مسأله 386: اختصاص شروط هدی به فرض تمکن

جلسه 14-640

**چهار‌شنبه - 15/07/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 386: ما ذکرناه من شروط الهدی انما هو فی فرض التمکن منه.

آقای خوئی فرمودند که شرائط هدی مختص به حال قدرت هست. اگر هدی واجد شرائط نبود نوبت می‌‌رسد به هدی فاقد شرائط ما استیسر من الهدی.

این فرمایش ایشان واضح نیست. مقتضای اطلاقات شرائط هدی این است که این ها شرائط هدی هستند مطلقا چه در حال قدرت چه در حال عجز مثل شرائط نماز لاصلاة الا بطهور اطلاق شرطیت می‌‌گوید که فاقد الطهورین هم بشوی شرطیت طهارت از حدث ساقط نمی‌شود و لذا عاجز می‌‌شوی از این واجب تکلیف به غیر مقدور ما نداریم تکلیف ساقط می‌‌شود. اینجا هم لایضحی بالعرجاء بین عرجها. یا لایضحی بالعوراء بین عورها اطلاق دارد. عاجز شدی از قربانی تام و غیر ناقص نوبت می‌‌رسد به وجوب صوم.

[سؤال: ... جواب:] چه فرق می‌‌کند لایضحی بالعرجاء‌ بین عرجها با لاصلاة الا بطهور؟

آقای خوئی استدلال می‌‌کند به دو روایت یکی صحیحه عبدالرحمن بن حجاج که دیروز هم اشاره کردیم می‌‌گوید که الرجل یشتری الهدی فلما ذبحه اذا هو خصی مجبوب. قال لایجزیه الا ان یکون لا قوة به علیه. مجزی نیست قربانی کردن خصی مگر تمکن از قربانی کردن غیر آن نداشته باشد.

خب این موردش خصی است. شرط ان لایکون خصیا شرط در حال اختیار هست اما چه ربطی به سایر شرائط دارد؟ مثل شرط سنی یا شرط عدم نقص در سایر موارد.

روایت دوم که ایشان استدلال می‌‌کند این است اشتر فحالا سمینا للمتعة. فان لم تجد فموجوء فان لم تجد فمن فحولة ‌المعز فان لم تجد فنعجة فان لم تجد فما استیسر من الهدی. ایشان می‌‌گویند عمده همین صحیحه دوم است که اعم است از خصی و غیر خصی و استفاده می‌‌شود که این شرائط شرائط در حال قدرت و تمکن است با آیه هم که موافق است این صحیحه دوم آیه هم می‌‌گوید فما استیسر من الهدی

واقعا این فرمایش برای ما نامفهوم است برای این که این روایت می‌‌گوید موجوء جایز است قربانی بشود که ایشان هم قبلا گفت جایز است از کجای این روایت استفاده می‌‌شود که اگر هدی فاقد شرائط بود هدی واجد شرائط نبود هر هدیی شد و لو فاقد شرائط اشکال ندارد؟ وقتی که می‌‌گویند فما استیسر من الهدی از آن طرف شرائط هدی را ذکر کردند که هدی واجد شرائط خاصی باشد ناقص نباشد سن معینی داشته باشد خب این تقیید زده فما استیسر من الهدی را اطلاق مقید محکم است. آیه می‌‌گوید فما استیسر من الهدی روایات گفته لابد ان یکون الهدی تاما. مثل این که قرآن می‌‌گوید اقیموا الصلاة روایت می‌‌گوید لاصلاة الا بطهور.

[سؤال: ... جواب:] فما استیسر که حاکم نیست بر شرائط هدی. فما استیسر من الهدی می‌‌گوید هر مقدار که تمکن داشتید هدی، شتر چند تا؟ یا یکی؟ بعد گاو بعد گوسفند هر مقدار که میسور بود برای شما. این که حاکم نیست بر ادله شرائط هدی. آیه می‌‌گوید فما استیسر من الهدی روایت هم که شرائط هدی را ذکر کرد لابد ان یکون الهدی کذا و کذا. اگر فما استیسر من الهدی از اول شأن نزولش این بود که ناظر به شرائط لازمه هدی بود که اگر شرائط لازمه هدی را نمی‌توانید مراعات کنید فما استیسر من الهدی این می‌‌شد حاکم آیه که حاکم بر شرائط هدی که نیست چون آیه می‌‌خواهد بگوید هر مقدار که تمکن داشتید از هدی یعنی سعی کنید از آن هدی های افضل انتخاب کنید مثل شتر بعد نوبت می‌‌رسد به گاو بعد نوبت می‌‌رسد به گوسفند به لحاظ مراتب فضل. آن هم هر تعداد بیشتر بهتر. آیه که نمی‌خواهد بگوید شرائط هدی را عند القدرة مراعات کنید اگر قدرت نکنید رعایت شرائط هدی لازم نیست آیه که این را نمی‌گوید ناظ به این حیث که نیست. آن وقت اطلاق روایات می‌‌گوید لاهدی الا ما کان کذا.

[سؤال: ... جواب:] اولا لسانش لسان نهی است. لایضحی بالعرجاء بین عرجها. وانگهی امر هم باشد قبلا گفتیم امر هم ارشاد است به شرطیت و اطلاقش شامل موارد عجز هم می‌‌شود. در اصول هم بحث شده دلیل شرطیت اگر از خطاب امر هم استفاده بشود چون ظاهرش ارشاد به شرطیت است بجای این که بگویند لاصلاة الا بطهور بگویند تطهر لصلاتک عرف این را می‌‌فهمد شرطیت می‌‌فهمد به نحوی که اگر قادر نبود بر طهارت در نماز می‌‌گوید دلیل نداریم که من نماز بی طهارت بخوانم. وانگهی اینجا که اصلا بالاتر از خطاب امر است اینجا خطاب نهی است مثل لاصلاة الا بطهور است. لایضحی بالعرجاء.

ما وجه فنی پیدا نکردیم برای این فرمایش که این شرائط مختصند به حال تمکن و لذا همانطور که آقای وحید هم در مناسک شان دارند عند العجز عن شرائط الهدی احوط وجوبا جمع بین هدی فاقد شرائط است و صوم.

[سؤال: ... جواب:] مقتضای صناعت همین است که شما می‌‌فرمایید که اصلا برای چی بگوییم احتیاط روزه بگیرد؟ اما حالا به قول مرحوم آقای تبریزی استاد ما رضوان الله علیه می‌‌فرمود فتوی دادن که واجب نیست حالا کسی احتیاط بکند که ضرر ندارد.

این را توجه بکنید که این که می‌‌گوییم واجد هدی جامع الشرائط نبود احوط وجوبا جمع بین هدی فاقد شرائط و صوم هست یا آقای خوئی فرمودند که برود آن هدی فاقد شرائط را قربانی بکند این مقصود عدم وجدان الی آخر الوقت است. حالا آخر وقت برای ما ایام تشریق است تا روز سیزدهم برای مثل مرحوم آقای خوئی تا آخر ذیحجه است. این که از بعضی از کلمات استفاده می‌‌شود که اگر روز عید قربان قربانی واجد شرائط نداشت احتیاط واجب این است که قربانی فاقد شرائط در روز عید قربان بکشد و بعد هم که قربانی واجد شرائط پیدا کرد قربانی واجد شرائط را هم بکشد این وجهی ندارد روز عید قربان من عاجز بشوم از هدی واجد شرائط دلیل نداریم بر وجوب فوریت اگر هم واجب فوری باشد که ما آن هم گفتیم دلیل ندارد لااقل نسبت به عاجز دیگه وجوب فوری ندارد. و لذا معیار این است که تا آخر وقت قادر باشم بر هدی واجد شرائط یا نباشم.

[سؤال: ... جواب:] ببینید بالاخره در روایات از آیه فما استیسر من الهدی استفاده کردند هدی حج را. فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی چه ربطی دارد به محصور؟ آن و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله مربوط به محصور است. فان احصرتم فما استیسر من الهدی بعد دارد فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی. ما به این آیه دوم تمسک می‌‌کنیم فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی. راجع به همین قربانی حج تمتع هست در روایات هم این تطبیق شده.

مسأله 387: اذا ذبح الهدی بزعم انه سمین

مسأله 387: اذا ذبح الهدی بزعم انه سمین فبان مهزولا اجزأه و لم یحتج الی الاعادة. اگر قربانی بکشد به اعتقاد این که این قربانی لاغر نیست بعد بفهمد لاغر است این مجزی است نیازی به اعاده ندارد. دلیلش صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه منصور بن حازم هست. اذا اشتری اضحیة‌ و هو ینوی انها سمینة فخرجت مهزولة اجزأت عنه. در صحیحه منصور هم هست که اذا اشتری الرجل هدیا و هو یری انه سمین اجزأ عنه و ان لم یجده سمینا.

صاحب جواهر فرموده که ما قبول داریم که بعد از ذبح اگر کشف بشود که این قربانی لاغر است مجزی است اما اگر قبل از ذبح منکشف بشود که این قربانی لاغر است حالا چطور منکشف می‌‌شود گاهی آنقدر لاغر است که هر کسی می‌‌بیند می‌‌فهمد که این لاغر است عرفا گاهی هم با نظر متخصص فن انسان می‌‌فهمد افرادی که آشنا هستند با اوضاع و شرائط گوسفند و امثال آن می‌‌توانند با یک بررسی مختصر تشخیص بدهند که این گوسفند لاغر هست یا لاغر نیست. صاحب جواهر فرموده قبل از ذبح اگر تشخیص بدهیم این گوسفند لاغر است مجزی نیست چرا خوب دقت کنید چون این دلیلی که هست که می‌‌گوید که در صحیحه منصور بن حازم حالا که فوجده سمینا ان اشتری الرجل هدیا و هو یری انه سمین اجزأ عنه و ان لم یجده سمینا این انصراف دارد به ما بعد ذبح و ما رجوع می‌‌کنیم به اطلاق صحیحه محمد بن مسلم اطلاق صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید ان اشتری اضحیة و هو ینوی انها سمینة فخرحت مهزولة لم تجزء عنه.

این فرمایش صاحب جواهر راجع به نقل صحیحه محمد بن مسلم که عجیب است. ایشان اشتباه فاحشی مرتکب شده. این صحیحه محمد بن مسلم در تهذیب نقل شده کامل دارد اجزأت عنه. ایشان چطوری نقل می‌‌کند لم تجزء عنه و انگهی اگر واقعا صحیحه محمد بن مسلم این است که لم تجزء عنه، تعارض می‌‌کند با آن صحیحه منصور که می‌‌گوید فلم یجد سمینا اجزأ عنه. اختصاص به ما بعد از ذبح و ما قبل از ذبح ندارد. اگر انصراف دارد صحیحه منصور بن حازم به ما بعد ذبح که می‌‌گوید مجزی است و لو لاغر باشد خب این صحیحه محمد بن مسلم که می‌‌گوید مجزی نیست در همان موضوع است این را هم پس بگویید انصراف دارد به مابعد ذبح و اصلا نقل شما اشتباه بوده. بله نیاز به این تکلف نبود صاحب جواهر ادعای انصراف که کرد انصراف دلیل اجزاء را ادعا کرد به کشف لاغری بعد از ذبح همین کافی بود چون اطلاقات می‌‌گوید لایضحی بالعجفاء گوسفند لاغر را نباید قربانی کرد خب دیگه نیاز نداشت ایشان تکلف کند که بعد می‌‌گفت دلیل بر اجزاء منصرف است به آن جایی که بعد از ذبح کشف بشود لاغری تمام می‌‌شد و می‌‌رفت. در ما عدای آن، جایی که قبل از ذبح کشف بشود لاغر است خوب بگوید رجوع می‌‌کنیم به موثقه سکونی که لایضحی بالعجفاء اما انصاف این است که انصراف وجهی ندارد. و عجیب است: آقای خوئی راجع به صحیحه منصور انصراف را پذیرفته می‌‌گوید صحیحه منصور بعید نیست انصراف داشته باشد چون می‌‌گوید فلم یجده سمینا وجدان حسی برای نوع مردم که این گوسفند لاغر نیست بعد از ذبح می‌‌شود ذبح می‌‌کنند پوستش را می‌‌کنند می‌‌گویند این که اصلا چربی روی کلیه‌هایش نیست مثلا چربی در بدنش نیست این که لاغر است و الا قبل از ذبح نمی‌شود وجدان حسی کرد که این گوسفند لاغر است اهل خبره می‌‌توانند تشخیص بدهند ظاهر وجدان انه مهزول وجدان به نظر حسی است که لکل احد قابل تشخیص است و لکن آن فخرجت مهزولة محمد بن مسلم که مشکل ندارد. این و لو قبل از ذبح هم صدق می‌‌کند.

این هم مطلب قابل قبولی نیست چه فرق است بین فخرجت با وجدان؟ لم یجده سمینا؟ هر دو صادق است قبل از ذبح. روایت می‌‌گوید ان لم یجده سمینا خیلی موقع ها قبل از ذبح آدم شک می‌‌کند اول فکر می‌‌کند چاق است بعد شک می‌‌کند قبل از ذبح نکند این چاق نیست علائم چاقی در او نیست می‌‌شود لم یجده سمینا بالاتر بگویم اصلا می‌‌تواند بگوید وجدته مهزولا چرا؟ برای این که بعضی از لاغری ها بادنی دقت فهمیده می‌‌شود نیازی به خبرویت ندارد بعضی ها نیاز به خبرویت دارد اما خیلی ها خبرویت داشتند آن زمان؛ خیلی ها گوسفند نگاه می‌‌داشتند در شهر ها خودشان مردم که پشت میز نشین نبودند بر فرض خودش خبره نبود رفیقش خبره بود از او سؤال می‌‌کرد او می‌‌گفت چرا ادعای صاحب جواهر را که انصراف دارد به ما بعد از ذبح چرا در فلم یجده سمینا پذیرفتید جناب آقای خوئی؟ اگر در او می‌‌پذیرید در خرجت مهزولة هم گیر به شما می‌‌دهند نه در هیچ کجا ادعای انصراف درست نیست. و لذا این ادعای اجزاء مطلق است می‌‌گوید اگر بخرد گوسفندی را به اعتقاد انه سمین بعد معلوم بشود مهزول است مجزی است. اطلاق دارد حتی قبل از نقد ثمن هم بفهمد مجزی است.

ولی روایت در مورد شراء است. هر دو روایت راجع به شراء است. اما اگر شراء در کار نبود کسی به او هدیه داد گوسفندی بود که از خونه اشان آورده بود به ارث به او رسیده بود نوزاد گوسفندهای خودش بود خلاصه این گوسفند را نخریده بود روایت نمی‌گیرد آنجا را مقتضای روایت این است که مجزی نیست فقط در شراء اشتری باعتقاد انه سمین فبان انه مهزول اجزأ ملتزم می‌‌شویم اما در غیر شراء تملک به سبب آخر غیر شراء یا اباحه مالک که مالک اباحه کرد ذبح کن این گوسفند را برای خودت اینجا کافی نیست حتی اگر بعد از ذبح هم متوجه بشد مجزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] چی می‌‌دانیم شاید شراء خصوصیت دارد. پول داده خرج کرده. چی می‌‌دانیم. حالا از شراء به مصالحه بعوض الغاء خصوصیت می‌‌کنیم اما از شراء به هبه هم می‌‌شود الغاء خصوصت کرد؟

مرحوم آقای خوئی پذیرفته که نمی‌شود الغاء خصوصیت کرد از شراء به غیر شراء به مثل هبه و ارث و اینها ولی یک ادعای دیگه ای می‌‌کند می‌‌گوید از اول دلیل مانعیت هزال و لاغری در مورد لاغری هست که هنگام تملک و یا لااقل هنگام ذبح بدانیم لاغری را اما اگر هزال غیر معلوم باشد مثل نجاست غیر معلومه در نماز که اصلا مانعیت ندارد هزال غیر معلوم هم اصلا مانعیت ندارد در ذبح

این فرمایش ناتمام است لایضحی بالعجفاء کجا داشت بیّن عجفها؟ نداشت چنین چیزی را لایضحی بالعوراء بین عورها بود. و لابالعرجاء بین عرجها و لابالجدعاء و لابالخرقاء و لابالجذاء و لابالعجفاء. نباید این را قربانی کرد. نه اصلا مضحی به همین عجفاء است مثل این که مضحی به همین جدعاء است مضحی به همین خرقاء است این هم مضحی به همین عجفاء‌ است. لایضحی بالعجفاء. در عوراء و عرجاء تقیید زدند خود آقای خوئی هم که این تقیید را نپذیرفت اتفاقا بین عورها بین عرجها آقای خوئی نپذیرفت ما گفتیم در روایت هست بحث کردیم مشهور قائل بودند در آن دو جا بیّن بودن عور و عرج لازم است چون روایت دارد اما در مورد عجفاء که نداریم؛‌ لایضحی بالعجفاء مطلق است. وقتی مطلق بود چه وجهی دارد بگوییم مانعیتش ذکریه است؟ نه ظاهر مانعیت هزال این است که مانعیت واقعیه است. خرج منه ما اذا اشتری. به قول ایشان بر فرض هم اگر یک جایی بود همان لایضحی بالعرجاء بین عرجها معنایش این نیست که من بدانم شاید تاریک است من نمی‌بینم برای عرف بطور طبیعی عیب آشکار است. حالا در عجفاء که آن هم نیست اگر هم بود به قول ایشان می‌‌شد لاغری آشکار معنای لاغری آشکار این نیست که من بالفعل بدانم شاید تاریک بود ندیدم حواسم پرت بود ندیدم. مهم این است که نداریم همچون قیدی در عجفاء.

و لذا مقتضای اقتصار بر نص و تعبد به نص این است که کشتن گوسفند لاغر مجزی نیست مگر بخریم گوسفندی را به اعتقاد این که چاق است بعد از خریدن بفهمیم لاغر است او مجزی است چه ذبح کردیم بفهمیم لاغر است چه قبل از ذبح یا قبل از پرداخت پول بفهمیم لاغر است.

[سؤال: ... جواب:] قدر متیقن روایت قبل از ذبح بفهمی مجزی است.

نتیجه این بحث این شد که قربانی کردن لاغر مجزی نیست مگر این که بخرد این قربانی را و به سبب خرید مالک بشود و هنگام خریدن فکر کند که این گوسفند چاق بعد بفهمند لاغر است که در این صورت صحیحه محمد بن مسلم و صحیحه منصور می‌‌گویند مجزی است شبهه این است که در مقابل این دو صحیحه یک روایتی داریم که از او خلاف مفاد این دو صحیحه استفاده می‌‌شود و آن روایت یاسین ضریر است حججت باهلی سنة‌ فعزت الاضاحی فانطلقت فاشتریت شاتین بغلاء دو تا گوسفند خریدم گران فلما القیت اهابیهما ندمت ندامة‌ شدیدة لما رایت بهما من الهزال بعد از ذبح دیدم این دو تا مهزولند پول زیاد داد گوسفند لاغر خریدم آمدم فاتیه فاخبرته بذلک این مضمره هم هست نمی‌گوید به امام خبر دادم ولی بعید نیست فضیل بن یسار کسی نیست که از غیر امام بیاید استفهام بکند و استفسار بکند حکم شرعی را بعد هم بصورت ضمیر غائب بگوید فاخبرته بذلک و لذا عرفی اش این است که از امام سؤال کرده فقال ان کان علی کلیتیهما شیء‌ من الشحم اجزأت ببین اگر بر کلیه این دو گوسفند مقداری پی باشد مجزی است.

گفته می‌‌شود که ظاهر این روایت این است که این فکر می‌‌کرد مهزول نیست بعد فهمید مهزول است لما رایت بهما من الهزال بعد فهمید مهزول است طبق صحیحه منصور و صحیحه محمد بن مسلم امام باید می‌‌فرمودند مجزی است تازه بعد از ذبح فهمیده این قدر متیقن از اجزاء است اما امام فرمود اگر روی کلیه اشان پی باشد مفهومش این است که اگر روی کلیه اشان پی نباشد مجزی نیست. لااقل نتیجه این می‌‌شود که تفصیل بدهیم در جایی که بعد از مثلا ذبح یا بعد از شراء فهیمدیم مهزول است تفصیل بدهیم که مهزولیش در چه حدی است اگر مهزولیش در حدی است که اصلا پی ندارد کلیتین این گوسفند مجزی نیست و الا اگر پی دارد مجزی است و لو عرفا به او بگویند لاغر. یعنی لقائل ان یقول که این روایت یاسین ضریر تفصیل می‌‌دهد بعد از ذبح اگر فهمید مهزول است امام فرمودند در گوسفند که اگر شحم دارد مجزی است یعنی اگر شحم ندارد کلیتینش مجزی نیست آن وقت نتیجه این می‌‌شود که تفصیل بدهیم در مهزول که بعد از ذبح مثلا فهمیدیم مهزول است بین این که بر کلیتینش مقداری از شحم و پی باشد مجزی است و الا مجزی نیست. این می‌‌شود تقیید صحیحه منصور و صحیحه محمد بن مسلم.

سند این روایت به نظر بعضی از آقایان مثل آقای خوئی مشکل دارد ولی از نظر مشهور مشکل ندارد چون یاسین ضریر در سندش هست یاسین ضریر قبلا بحث کردیم گفتیم بعید نیست اعتبارش و اثبات وثاقتش لازمه اش این است که ما در مهزولی که بعدش فهمیدیم مهزول است تفصیل بدهیم بگوییم اگر مقداری از شحم بر کلیتینش هست آن وقت مجزی است.

اما شبهه ای که هست این است که مانع از این تفصیل می‌‌شود این است که در این روایت نداشت که خرید با اعتقاد به سمین بودن این را که ندارد فاشتریت شاتین بغلاء معتقدا انهما سمینتان همچون چیزی که ندارد. شاید غافل بود در آن وقت شاید هنگام خریدن گوسفند غافل بود. ندارد من خریدم این گوسفند را با اعتقاد به سمین بودن.

[سؤال: ... جواب:] آن که بخاطر این که عزت الاضاحی گران شده بود دو تا گوسفند را خرید بغلاء گران خرید در روایت که ندارد اعتقاد داشتم انها سمینة فبانت کونها مهزولة شاید غافل بوده هنگام خرید. فلما القیت اهابیهما ندمت ندامة‌ شدیدة لما رایت بهما من الهزال.

شما ممکن است این که مشکل را حل نکرد نسبت را عموم من وجه کرد. چطور؟ صحیحه منصور و صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گویند اگر به اعتقاد چاقی بخری بعد معلوم بشود لاغر بوده مجزی است سواء کان علی کلیتیه شیء من الشحم ام لا. این روایت یاسین ضریر می‌‌گوید اگر شحم نبود روی کلیتین این گوسفند لاغر مجزی نیست چه موقع خرید معتقد بودی سمین است و چاق است چه معتقد نبودی و غافل بودی نسبت، می‌‌شود عموم من وجه. وقتی شد نسبت عموم من وجه تعارضا تساقطا رجوع می‌‌کنیم به لایضحی بالعجفاء. عموم دلیل مانعیت.

این مطلب مبتنی بر این است که ما برای جمله شرطیه مفهوم قائل بشویم مفهوم مطلق. که مفهوم ان کان علی کلیتیهما شیء من الشحم اجزأت این باشد که ان لم یکن علی کلیتیهما شیء من الشحم لم تجزء مطلقا سواء اشتریتها باعتقاد انها سمینة‌ ام لا. ما که برای جمله شرطیه مفهوم مطلق قائل نیستیم وقتی مفهوم مطلق قائل نبودیم مفهوم فی الجملة قائلیم مفهوم فی الجملة این است: در صورتی که در هنگام خرید توجه نداشتی و غافل بودی از شرط لاغری و چاقی این گوسفند آن وقت این تفصیل هست ان کان علی کلیتیهما شیء من الشحم اجزأت و الا فلا اما جایی که اعتقاد داشتی این گوسفند چاق است او خارج از قدر متیقن مفهوم است اطلاق صحیحه منصور و صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید اجزأت. این را توجه داشته باشید.

یک مطلبی در آخر بحث عرض کنم این بحث را تمام کنم.

[سؤال: ... جواب:] جمله شرطیه مفهوم ندارد قرینه بر این که در مقام مفهوم کلی هم بوده ما نداریم و لذا مفهوم مطلق ندارد.

آقای زنجانی اینجا یک فتوایی دارند ما اعتراض نداریم فقط می‌‌گوییم لم نفهم وجهه فتوی را می‌‌خوانم هر وقت شد از ایشان سؤال شد وجهش را ذکر کردند ما هم بیان می‌‌کنیم. ایشان می‌‌گویند دقت کنید اگر ملتفت بشود به لاغری قربانی قبل از ذبح باید تفصیل بدهیم بین هدی واجب و هدی مستحب اما اگر بعد از ذبح ملتفت لاغری قربانی بشود نه، او تفصیل ندارد او مجزی است بعد از ذبح مجزی است اما قبل از ذبح باید تفصیل بدهیم در هدی واجب ملتزم می‌‌شویم که مجزی نیست. حالا هدی واجب فرق نمی‌کند به احرام حج تمتع باشد به نذر باشد یا به کفاره باشد. پس در التفات به لاغری قبل از ذبح حکم فرق می‌‌کند با التفاب به لاغری بعد از ذبح التفات به لاغری قبل از ذبح مطلقا مجزی است التفات به لاغری قبل از ذبح تفصیل است بین هدی واجب مجزی نیست قبل از ذبح ولی در هدی مستحب مثل هدی حج قران که آن هم به نظر ایشان هدی مستحب است مجزی است به شرط دفع ثمن. در هدی مستحب اگر لاغری بشود قبل از ذبح مجزی است ولی به شرط دفع ثمن به شرطی که بعد از دفع ثمن ملتفت بشود.

ما این تفصیل را هیچ وجه فنی برایش پیدا نکردیم بین هدی واجب و هدی مستحب. آن هم در هدی مستحب بگوییم بعد نقد ثمنه و قبل از ذبح مجزی است. ولی در هدی واجب مجزی نیست مگر بعد از ذبح ملتفت بشود.

تامل بفرمایید وارد مسأله 388 می‌‌شویم انشاءالله.